

هامون ایران

تارنمای جامعه مدنی جنوب ایران

بی‌مسئله‌گی دانشگاهی؛ یادداشتی از محسن عباسپور در نسبت میان دانشگاه و جامعه

اسماعیل حسام مقدم, Wednesday, December 13th, 2017

در نسبت میان دانشگاه و جامعه

بی‌مسئله‌گی دانشگاهی

محسن عباسپور

ساخت، بنیان و چارچوب تا بیخ دندان دولتی دانشگاه‌های ایران، حتی در غیرانتفاعی‌ترین آنها، باعث شده طی گذشت سالیان، دولت به جای ایفای «نقش تسهیل‌گیری» در روند کار این نظام دانشی، تبدیل به «کارفرمای اعظم» برای دانشگاه شود. دانشگاه را مبتنی بر ارزش‌گذاری‌های خود شکل دهد و خروجی‌های آن را مبتنی بر نیاز خود تنظیم نماید.

در چنین شرایطی که دولت، آن هم دولت‌هایی همچون دولت‌های حاکم بر نظام سیاسی - اداری ایران، نظام مدیریت دانشگاه را در اختیار دارد، طبیعی است که در پس ذهن خود به تولید نیروهای تکنوکرات و یا اندیشمندان اجتماعی «مسلط بر تکنیک» اولویت بالاتری می‌دهد تا تولید نیروهای «جستجوگر آگاهی» که با جامعه‌ی خود مواجهه‌ای مسئله‌مند و انتقادی داشته باشند. در چنین ساختاری عقل سلیم دولتی ایجاب می‌کند در کلان‌ترین شکل ممکن، نظام ساختاری دانشگاه به سمت «فراگیری تکنیک» پیش برود و چندان وقعی به «تولید آگاهی» گذاشته نشود. بر همین اساس رفته رفته در همخوانی میان سه گروه دانشگاه، اساتید و دانشجویان، یک برگ مدرک دانشگاهی ارزشی به مراتب بالاتر از یک رساله‌ی مکتوب می‌یابد. خروجی دانشگاه بجای اینکه رساله‌های علمی گویای فراگرفتن آگاهی و تولید دانشمندی مسئله‌گرا باشد، مدارک دانشگاهی می‌شود که صرفاً حاکی از تسلط نسبی دانشجو به فراگیری تکنیک هستند.

تأکید مضاعف ساختار دانشگاه بر فراگرفتن «تکنیک» باعث فرو کاستن مقوله‌ی دانش به آموخته‌های تکنیکی شده است. در این میان آنچه بیش از همه ضربه خورده، «آگاهی» است. یکی از راه‌هایی که دانشگاه می‌تواند به عنوان یک نهاد تولید علم به جامعه بازگردد، بازگشت به رویکرد آگاهی و خروج از خلاصه کردن علم در مقوله‌های تکنیکی است. دانشگاه تکنیک‌مدار، دانشگاهی نیست که بتواند مسایل جامعه‌ی خود را در حوزه‌های مختلف مشاهده نموده و آنها را تبدیل به مسئله نماید و برای حل این مسایل به تولید دانش پردازد. در حالی که رفتار تولید دانش و آگاهی را می‌توان از دانشگاه و نظام علمی انتظار داشت که بر مقدم بودن امر آگاهی‌بخش بر تکنیک واقف باشد و سیاست‌گذاری‌های کلی آن به جای آنکه از سوی دولت در حال فرار از مسئله‌های اجتماعی اتخاذ شود، از سوی جامعه‌ی درگیر در مسائل شکل بگیرد.

به عنوان مثال برخی سیاست‌گذاری‌های اخیر در حوزه‌ی دانشگاه‌های کشور که همواره از سوی دولت اتخاذ

شده است، با رویکرد بومی‌گزینی و جهت‌دهی ساختار دانشگاه‌ها به سمت جذب دانشجویان بومی، گرچه می‌توانست و می‌تواند ضربه‌های مهلکی را به امر دانش در دانشگاه وارد آورد، اما حداقل در عرصه‌ی تئوریک این انتظار بدیهی را به وجود می‌آورد که با ورود دانشجویان بومی به دانشگاه‌ها به دلیل اشتراک مساعی متعدد چنین دانشجویانی، محفلی برای طرح مسایل بومی در فضای دانشگاه‌ها به وجود بیاید. اما در عمل مشاهده شد زمین و عرصه‌ی دانشی که در دانشگاه‌های کشور وجود دارد، آنقدر بایر و لم‌پزرع هست که حتی اجتماع دانشجویان بومی زیر سقف دانشگاه‌ها هم نتوانسته به مسئله‌مند شدن مسایل جامعه در فضای دانشگاهی کمک نماید. به تعبیری دیگر جوانان محصل در دانشگاه که همه از یک زمینه‌ی اجتماعی مشترک برخاسته‌اند و با مسایل مشابه فراوانی در بستر واقعی اجتماع دست و پنجه نرم می‌کنند، به واسطه‌ی نوع ساختار حاکم بر دانشگاه و نظام علمی کشور، نتوانسته‌اند این مسایل را به حوزه‌ی علمی دانشگاه بکشانند و برای حل آنها تولید اندیشه و دانش کنند.

در همین بوشهر که انواع دانشگاه‌های مختلف در سطوح مختلف دانشی وجود دارند و بخش بسیار قابل توجهی از دانشجویان آن متشکل از جوانان همین استان است، به ندرت از دل دانشگاه‌های آن دانشی برای حل مسایل تولید شده است. چراکه این دانشگاه‌ها از اساس تکنیک‌محورند، نه آگاهی‌محور. دانشگاه ایرانی، امروز در بحث تکنیک خلاصه شده و دانشجویان مشغول به تحصیل در آن به طرق مختلف با ارزش‌گذاری‌های پوچ و عبث موجود در این نظام دانشگاهی به سمت فراگیری تکنیک تشویق می‌شوند. سابقه‌ی برخی جنبش‌ها، شبه‌جنبش‌ها و تلاش‌های پراکنده‌ی تعدادی از دانشجویان مسئله‌گرا طی سالیان گذشته، چه در دانشگاه‌های بوشهر و چه در سطح کشور، حاکی از آن است که هزینه‌های فراوان در قالب ستاره‌دار شدن و واپس‌زدن‌های متنوعی که در دوره‌های مختلف سیاست‌گذاری‌های دولتی در نظام دانشگاهی دنبال شده، آنقدر زیاد هست که برعکس نمودن معادله‌های تکنیک‌گرا به جای مباحث آگاهی‌بخش، حتی امری غیرعقلانی نیز تلقی می‌شود. یعنی کار به آنجایی رسیده که بازگشت به ذات آگاهی‌بخش دانشگاه، آنچنان غیرطبیعی و پرهزینه می‌نماید که جرقه‌های جنبش‌های دانشجویی را در نطفه از بین می‌برد.

با نگاهی به فضای امروز دانشگاه‌های ایران، به وضوح می‌توان مشاهده کرد که دانشگاه‌های ما تولید آگاهی نمی‌کنند و به یاد دادن تکنیک اکتفا کرده‌اند. چنین دانشگاهی نمی‌تواند مسایل جامعه‌ی خود را مسئله‌مند نموده و برای حل آنها تولید دانش کند. در چنین شرایطی ساختار دانشگاه در نوعی از خود بیگانگی با جامعه قرار می‌گیرد.

بازتاب روشن‌گرایی دانشگاه‌ها به سمت تکنیک را نه فقط در علوم فنی و مهندسی و نه تنها در علوم پایه، بلکه حتی در رشته‌های علوم انسانی نیز می‌توان به وضوح مشاهده کرد. وقتی می‌بینیم که ساختار دانشگاه به گونه‌ای عمل می‌کند که حتی اساتید یا دانشجویانی که تمایل به مواجهه‌ی مسئله‌مند با مشاهده‌های اجتماعی خود دارند، فشار زیادی را از سوی چارچوب‌های مختلف دانشگاه تحمل می‌کنند که به جای قدم برداشتن در مسیر آگاهی، به سمت تکنیک حرکت کنند، به صورت طبیعی نمی‌توان انتظار تولید دانش را از نظام دانشگاه داشت. بنابراین سیل تولیدهای دانشگاهی در قالب پایان‌نامه‌ها - اگر از طرق معمول سرعت علمی و فروش پایان‌نامه‌ها صورت نگیرد - عموماً صرفاً بازتاب دهنده‌ی توان دانشجو در امر تکنیکی و تسلط وی بر روش‌های پژوهشی و مطالعاتی است و نه چیزی بیشتر.

در شرایطی که نظام دانشگاهی کشور چنین مندرس گشته که سطح اندیشه‌اش به تکنیک محض فروکاسته شده و بزرگترین تولیدش نه پایان‌نامه‌ها و رساله‌های کاربردی و مسئله‌مند، بلکه مدارک دانشگاهی است، چه می‌توان کرد؟ گمان من این است که می‌توان در افق‌های دور ذهنی به امکان بازپس‌گیری دانشگاه از دولت توسط جامعه اندیشید.

گمان من این است که به موازات تلاش برای اصلاح ساختار مندرس چنین دانشگاهی (که قطع به یقین نیازمند صرف انرژی و سرمایه‌های گوناگون زیادی است)، می‌توان به امکان تحقق علم خارج از دانشگاه اندیشید. می‌توان بر گریزناپذیری تفکر برای مواجهه‌ی مسئله‌مند با جامعه اذعان نمود و به پشتوانه‌ی آن به دنبال طرح‌ریزی ساختارهای نوینی بود که بتوانند نطفه‌های ابتدایی تولید دانش را در رحم مسایل اجتماعی بنشانند. البته نه مانند شوخی‌های سر تا پا تجاری در قالب شرکت‌های دانش‌بنیان؛ بلکه در قالب نظام‌ها و ساختارهایی که مسئولیت اجتماعی داشته باشند و این مسئولیت را در چارچوب‌های علمی و تولید آگاهی دنبال نمایند. بایستی به امکان تحقق دانش، خارج از دیوارها و میله‌های اطراف ساختمان‌های دانشگاه اندیشید.

This entry was posted on Wednesday, December 13th, 2017 at 9:10 pm and is filed under اصناف, تشکل های غیردولتی, جامعه مدنی, جوانان و نوجوانان, دانشگاهیان, سیاست فرهنگی, علم و فرهنگ, مقاله و یادداشت

You can follow any responses to this entry through the [Comments \(RSS\)](#) feed. You can leave a response, or [trackback](#) from your own site.